

توضیحات داود مهدوی زادگان درباره «جامعه‌شناسی بی مسئولیت»



دبیر محترم گروه اندیشه روزنامه فرهیختگان؛ با سلام و احترام، به عرض می‌رساند که من در نوشته خود با عنوان «روشنگری پیرامون یک نامه سیاسی» (منتشر شده در صفحات ۱۴ و ۱۵ انکار یک انتساب روزنامه فرهیختگان به تاریخ ۸ دی‌ماه ۱۳۹۸) آقای دکتر رحیم محمدی را با عنوان «عضو طرح اعتلای پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی»، خطاب کردم. به دنبال انتشار این مطلب، دبیر محترم طرح اعتلای پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی طی تماسی با من چنین توضیح دادند که: «نامبرده عضو طرح اعتلا نبوده و نیست و فقط سابقه همکاری‌های کوتاه پاره‌وقت با ما داشتند». لذا برای رفع هرگونه برداشت نادرست، خواهشمندم این مطلب توضیحی را در آن روزنامه وزین درج فرمایید. از لطف جنابعالی سپاسگزارم.

داود مهدوی‌زادگان
۱۱ دی ۱۳۹۸

آشنایی با متفکران آگریستانس

ارسطومیرانی مترجم کتاب «فرهنگ آگریستانسیالیسم» یکی از ویژگی‌های برجسته این اثر این است که برخی از متفکران آگریستانسیالیست را برای اولین بار به معرفی می‌کند. مثل فیلسوف ایتالیایی نیکولا آبانیانو که اولین مدخل فرهنگ به او اختصاص دارد یا کیچی نیشتیانی، فیلسوف برجسته ژاپنی در قرن بیستم. اما هشت متفکر محور کتاب هستند: کی‌برگور، هایدرگ، یاسپرس، سارتر، کامو، دوبوار، مرلوپونتی و گابریل مارسل.



کاربست زبان‌شناسی در اصول فقه

نشست علمی «کاربست زبان‌شناسی در اصول فقه» با ارائه احمد پاکتچی، عضو هیات علمی دانشگاه امام صادق (ع) روز چهارشنبه، ۲۵ دی‌ماه از ساعت ۱۴ تا ۱۸ در محل پژوهشکده دانشنامه‌نگاری واقع در سعادت‌آباد، خیابان فرهنگ، خیابان داوود رشیدی، بن‌بست دانش برگزار خواهد شد. علاقه‌مندان می‌توانند جهت ثبت‌نام برای حضور در این نشست با شماره ۰۹۱۳۱۸۶۳۰ تماس بگیرند.



آزیتا افراشی از سازوکار استعاری فکر می‌گوید

نمی‌توانیم از استعاره‌ها فرار کنیم



در شکل گرفتن بین‌رشته‌ها در کنار تأخیر در دستاورد‌های شناخت مغز بود که باعث شد درمورد مطالعه استعاره هم ما دیر اطلاعات پیدا کنیم و الان این بستر مطالعه آماده است.

من موقعی که واژه «مغز» را می‌شنوم، با آن سابقه ذهنی که دارم می‌گویم مغز یعنی فکر دقیق، تفکر خط‌کشی شده منطقی؛ بعد کتاب شما را باز می‌کنم، فصل‌ها را ورق می‌زنم، می‌بینم فقط دو فصل درباره احساس داریم صحبت می‌کنیم. یکی احساس در قالب‌های زبانی ویکی احساس با هم منافات ندارند؟

مراکز اصلی درک احساسات اصلی مثل ترس، خشم، شادی و... مغز است. این را نمی‌توانیم نفی کنیم.

پس چرا همیشه می‌گفتیم عاطفه و عقل با هم منافات دارد؟

یک دوگانه قدیمی بین عقل و احساس از زمان ارسطو گذاشته شده است. اینقدر تأثیر این نگاه زیاد و شدید بوده که باعث شده اساساً پرداختن به احساسات و عواطف از حیطه علم کنار گذاشته شود. اصلاً پرداختن به احساسات و عواطف کار عالم نبوده [است]. جالب است که مطالعه علمی احساسات و عواطف هم هم‌زمان با همین بحث‌های «استعاره مفهومی» دستاوردهای جدید شناخت مغز، به همان دوران می‌رسد. یعنی آن‌ها هم خیلی جدید است. حدود پنج، ۶ سال پیش بود که اولین کنفرانس بسیار مهم زبان‌شناسی با محوریت عواطف برگزار شد. در قرن ۲۱، دانشمندان علوم‌شناختی متوجه شدند ما بیش از اینکه جهان را از راهکارهای منطقی درک و دریافت کنیم، جهان را حس می‌کنیم. این خیلی نکته جعبی

کردم و واقعا آن را فهمیدم، این بود که استعاره‌ها تا چه حد بر تفکر من تأثیر می‌گذارند. لحظه‌ای که فهمیدم خوشبختی یک استعاره است؛ یعنی می‌می‌خواهم به خوشبختی برسیم پس کی می‌رسیم؟ چرا نرسیدیم؟ موفقیت یک استعاره است و آن را کی به دست می‌آورم؟ موفقیت را از دست دادم و این موفقیت چه شد؟ فهمیدم اینها استعاره هستند و اصلاً دریافت من نسبت به خوشبختی، موفقیت، شکست و... تغییر پیدا کرد.

تا وقتی که مساله شخصی است آدم می‌تواند زندگی را نوع دیگر و براساس نگاه جدید ببیند. ولی وقتی عمومی می‌شود چه؟ می‌دانید من کجا می‌ترسم؟ آنجا که قاضی می‌خواهد حکم دهد و شما می‌گویید پدیده‌ای که به عنوان جنایت دارید بررسی می‌کنید ای بسا پدیده استعاری باشد. یعنی شما خود پدیده جرم را نمی‌توانید درک کنید. جرم را با چیز دیگر در ذهن تان تخمین می‌زنید، آن را استعاری می‌فهمید، خب خیلی ترسناک می‌شود.

بله، درست است. یعنی جنبه‌های روانشناسانه و اجتماعی و فرهنگی استعاره، واقعا کنار هم آمدن‌شان و صلح‌شان بسیار پیچیده است. من نمی‌توانم بگویم زبان‌شناسی شناختی در این خصوص کاملاً به موفقیت رسیده است. یک نظریه یکپارچه استعاره می‌تواند به جنبه‌های روانشناسانه و جنبه‌های فرهنگی و اجتماعی استعاره هم‌زمان بپردازد. این یک مسئولیت و یک موضوع است.

پژوهش درخصوص استعاره ادبی بسیار ارزشمند و مهم است هیچ‌کس نمی‌تواند این را نفی کند، ولی استعاره مفهومی یک سازوکاری است که اخیراً در علم معرفی شده [است]. این دو با هم فرق می‌کنند. هر کسی که متخصص استعاره است نباید فکر کند که می‌داند استعاره مفهومی یعنی چه. چرا ما اینقدر در پرداختن به این نظریه تأخیر داشتیم؟ [چون] شناخت ما از مغز خیلی جدید است. اصلاً مغز یک پدیده‌ای بوده که قابل شناخت نبوده [است]. به‌عنوان یک عضو درونی بدن انسان، شناخت آن و تکنولوژی دریافت سازوکارهای مغز، خیلی دیر اتفاق افتاده است. یکی شناخت مغز و دیگری به رسمیت شناخته شدن پژوهش بین‌رشته‌ای. جایی که علوم توانستند با هم ارتباط برقرار کنند و علوم بین‌رشته‌ای علم محسوب شدند. اینجاست که مسیرها باز می‌شود. مسیر تفکر باز می‌شود. وقتی دانشمندان از علوم مختلف فهمیدند که مسائل شبیه به هم دارند، مثلاً یک فیلسوف، روانشناس، زبان‌شناس، متخصص رایانه و عصب‌شناس فهمیدند، می‌توانند مسائل مشترک داشته باشند، مسائلی که ممکن است در قالب هر علمی با اصطلاحات آن علم نخواهد مطرح شود، ولی مسائل‌شان به هم شباهت دارد، به این فکر افتادند که [از طریق روش‌ها و داده‌های علوم دیگر به سوالات خود پاسخ دهند، اینجا بود که علوم بین‌رشته‌ای شکل گرفت. تأخیر

بحث و بحث کردن را دریافت کنیم، این مفهوم می‌تواند جنگ باشد. بنابراین ما داریم از «جنگ کردن» استفاده می‌کنیم برای اینکه «بحث» را بفهمیم. در جنگ چه کارهایی می‌تواند صورت بگیرد؟ حمله کردن، شکست خوردن، غلبه کردن و امثال آن. ما دائماً ناخودآگاه انتظار داریم که حرف‌مان را در بحث شکست دهیم و بر آن غلبه کنیم؛ سعی کنیم نیازم؛ ولی این الگو می‌تواند در فرهنگی [دیگر، به گونه] دیگری باشد. مثلاً در ورزش؛ ورزش‌ها برنده شدن هم یک هدف به‌شمار می‌آید، سلامت بیرون آمدن و سلامتی را ارتقا بخشیدن. بنابراین اینکه آن حوزه چه باشد بر شکل‌گیری آن مفهوم انتزاعی که استعاری است، تأثیر می‌گذارد. ما نمی‌توانیم از استعاره‌ها فرار کنیم. برای اینکه اینها سازوکارهای فکر ما هستند. ما با اینها داریم فکر می‌کنیم.

یکی از نقاط قوت بازتاب منطق در مقولات است؛ آن مقولاتی که ارسطو معرفی می‌کند. مقدمه پرداختن به استعاره بحث مقولات است و اتفاقاً با همین اسم با عنوان مقوله‌بندی و Categorization مطرح می‌شود و استعاره روی دوش آن قرار می‌گیرد. بنابراین مبنای استعاره، منطق است. یک تفکر منطقی می‌تواند به استعاره برسد. فکر می‌کنم به هیچ طریقی نمی‌شود مفهومی را ماندگار کرد مگر آنکه آن مفهوم، قدرت و قابلیت ماندگاری داشته باشد. ممکن است افرادی باشند که بگویند استعاره مفهومی هم یکی از مفاهیمی است که امروز معرفی می‌شود و ممکن است دو روز بعد قابلیت خود را از دست بدهد، ولی اینجا یک نقطه قوت وجود دارد و آن این است که استعاره از مبنای فیزیولوژیک و نورونی برخوردار است. نظام نورون‌های شما و نورون‌های آینه‌ای تان مسئول درک و دریافت استعاره‌ها هستند.

یکی از آموزنده‌ترین درس‌هایی که در زندگی‌ام آن را درونی

فاطمه جوادی
روزنامه‌نگار

در نهمین قسمت از برنامه تلویزیونی «چراغ مطالعه» کوروش علیانی میزبان آزیتا افراشی، عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و نویسنده کتاب «استعاره و شناخت» بود. خلاصه‌ای از آن گفت‌وگو را از نظر می‌گذرانید.

معمولاً از میهمانان مان می‌خواهم که بگویند کتاب‌شان برای مردم، مردمی که متخصص نیستند چه دارد. شاید توصیف یک کتاب تخصصی برای مردم غیرمتخصص کمی مشکل باشد ولی امیدوارم شما چیزهای خوبی برای ما بگویید.

هدفم نوشتن متنی بود که بتواند دیدگاه‌های جدید را درباره استعاره معرفی کند و آن دیدگاه بین‌رشته‌ای که امروزه استعاره را در جهان معرفی می‌کند، بومی‌سازی کند و به این شکل بتواند به دانش زبان‌شناسی ایرانی اضافه کند. از ۱۹۸۰ میلادی به بعد تحول بزرگی در زبان‌شناسی به‌وجود آمد. آن دیدگاهی که شکل دهنده نگاه جدید به استعاره است، «زبان‌شناسی شناختی» است و از آن زمان به بعد تحولاتی در تمام حوزه‌های زبان‌شناسی شکل گرفته که یکی از تأثیرگذارترین آنها، دیدگاه تازه نسبت به استعاره بود.

مطالبی که در زبان‌شناسی غیرایرانی درباره استعاره به‌نگارش درآمده بود، بیشتر مبتنی بر ششم [بود] یعنی آن لحظه، آن نویسنده چه مثالی به یادش می‌آید؛ بر آن اساس، یک تحقیق کیفی [بود]. درحقیقت مثال‌هایی که کنار دست نویسنده و مولف هستند خیلی مبتنی بر نمونه‌ها نبودند. ولی در ایران و به‌خصوص در «پایگاه داده‌های زبان فارسی» پژوهشگاه علوم انسانی - که یک انباره برخط است و ماهیت دیجیتال دارد - از تعداد زیادی متن شفاهی و کتبی که جست‌وجوی رایانشی اینها میسر است، کمک کرد که نمونه‌های واقعی باشند و بتوانیم از متونی که در آنها استعاره‌ها به‌کار رفته‌اند، استفاده کنیم. ما دیگر فقط به ششم خودمان، [فقط از] نمونه‌هایی که آن لحظه به ذهن مان می‌رسد، بهره نگیریم. بنابراین حمایت علمی از این طرح پژوهشی و دسترسی به پایگاه داده‌های زبان فارسی، این امکان را به‌وجود آورد که اصلاً مطالعه استعاره به این شکل در کتاب «استعاره و شناخت»، حتی از آثار مشابه خارج از ایران نیز، متفاوت باشد. دو فصل از این کتاب است که هیچ مشابهی حتی در آثار غیرایرانی ندارد و کاملاً نوآورانه است. یکی پرداختن به رابطه استعاره و «حس آمیزی» - که واقعا شعر فارسی شاهکاری از حس آمیزی را به نمایش می‌گذارد - و دیگر «فعل‌های حسی» و استعاره.

این دو فصل در اثر دیگری مشابه ندارد. عنوانی که برای استعاره جدید زبان‌شناسی به‌کار گرفته می‌شود، «استعاره مفهومی» است. استعاره مفهومی همان استعاره‌ای نیست که در سنت مطالعات ادبی مورد توجه قرار می‌گیرد، بلکه استعاره مفهومی یک «فرآیند تفکر» است. یعنی فرآیندی که براساس آن ما می‌توانیم درباره انتزاعات و چیزهایی که متعلق به جهان مادی نیستند، فکر کنیم. این اساس مفهوم «استعاره مفهومی» به حساب می‌آید. ما این میز را می‌بینیم و درمورد آن صحبت می‌کنیم. می‌توانیم بگویم کوتاه، بلند، بزرگ یا کوچک است. آن چیزی که فراتر از این حواس است را چطور درک کرده و درباره آن صحبت می‌کنیم؟ درباره شجاعت، عدالت، عشق و تمام احساساتی که نماد بیرونی اینها را نمی‌بینیم و لمس نمی‌کنیم؛ اینجاست جایی که ما از طریق استعاره مفهومی، مفاهیم اینها را شکل می‌دهیم و درباره‌شان صحبت می‌کنیم، اینها را منتقل و درک‌شان می‌کنیم. این دست‌کم همان برداشتی است که «زبان‌شناسی شناختی» از «استعاره مفهومی» دارد. حواس در این نگرش فراتر از پنج حس می‌رود و تعداد این حواس در ادبیات علوم شناختی بسیار فراتر رفته است. مثلاً امروزه درک ما از حرکت خود و دیگران، با برجسب «حس حرکتی» معرفی می‌شود یا «حس عمقی». بنابراین به تعداد این حواس در این نگرش نو افزوده شده است.

مثال معروف نظریه‌پرداز این حوزه، کسی که استعاره مفهومی را معرفی کرد را نقل می‌کنم. لیکاف می‌گوید ما برای اینکه مفهوم

است. این همان جاست که در حقیقت عقل، تفکر، منطق و احساسات قرار است به هم پیوند بخورد و پیوند دهنده اینها، همان استعاره است.

می‌دانید بین نگاه و بین عملکرد نورون‌های آینه‌ای و استعاره پیوند بسیار نزدیکی وجود دارد؟ و حتی احساس، عواطف و حس‌همدلی. [وقتی] شما به یک نفر نگاه می‌کنید، از کجا می‌فهمید که از بودن در محیطی مضطرب است یا اینکه خوشحال است؟ دریافت اتفاقات اطراف و ایجاد رابطه منطقی بین آنها را حس می‌کنیم.

یکی از موضوعاتی که نظریه‌پرداز این حوزه لیکاف، امروزه روی آن کار می‌کند، استعاره‌های اولیه است. برخی از استعاره‌ها بین تمام افراد بشر در هر جای دنیا و هر فرهنگی زندگی کنند، مشترک هستند. به اینها استعاره‌های اولیه می‌گویم. در تمام فرهنگ‌ها خشم به‌عنوان مایع یا سیالی داغ درون یک ظرف مفهوم‌سازی می‌شود. انگار خشم یک مایع در حال جوش و فشار است که می‌خواهد از این ظرف بیرون بریزد. به این یک «نمونه بارز» می‌گویند که مطالعات بین‌زبانی نشان داده در همه زبان‌ها وجود دارد. می‌گویم به پاییز رسیدیم. یعنی انگار پاییز یک مکان است [که] به آن رسیده‌ایم. در تمام زبان‌ها این نوع منطق استعاری درمورد زمان حاکم است. اینکه دست‌کم برخی استعاره‌های زمان را براساس مکان می‌سازیم و می‌فهمیم.

تفاوت‌های فرهنگی هم بر استعاره‌ها تأثیر می‌گذارند. مثلاً یک استعاره فرهنگی ما ایرانی‌ها این است که ما «زود به نتیجه رسیدیم» را خوب می‌دانیم. یعنی می‌خواهیم زود زبان یاد بگیریم، زود به هرچایی برسیم. برای ما «زود»، خوب است. فرمول استعاری آن به این شکل است. ولی این در مورد همه فرهنگ‌ها صادق نیست، یعنی صرفاً اینکه یک نفر زود فارغ‌التحصیل شود، معنی خوبی ندارد. در فرهنگ ژاپنی آن معنی خوب است که متنگین باشد. برای همین ژاپنی‌ها موقع هدیه به هم‌دیگر حتما سعی می‌کنند هدیه‌ای دهند که وزن زیادی داشته باشد. یک سبد از میوه‌هایی دهند که وزن زیاد باشد. ولی شاید همین سنت و همین رفتار نشانه‌ای، در آداب و رسوم ما جور دیگر باشد. از نظر برخی از هموطنان ما شاید هدیه باید بزرگ باشد. پس بعد از وارد این رفتار نشانه‌ای [در] حوزه آداب و رسوم مان کرده‌ایم. بنابراین استعاره‌ها فقط در زبان وجود ندارند، بلکه در رفتار روزمره و فرهنگ ما هم به حیات خود ادامه می‌دهند و همین‌طور از فرهنگی به فرهنگی دیگر می‌توانند با هم خیلی تفاوت داشته باشند و نیز استعاره‌هایی هستند که بین همه فرهنگ‌ها مشترک هستند.

انسان‌ها موقع مواجهه با فرهنگ‌های جدید در حقیقت با فرآیندهای استعاری جدیدی هم مواجه می‌شوند. بعضی از اینها می‌توانند منشأ سوءتفاهم باشد. فرهنگ‌ها از این حیث با هم تفاوت دارند. نه تنها ترجمه استعاره‌ها از زبانی به زبان دیگر، بلکه بسیاری از این استعاره‌ها زبانی نیستند، بلکه فقط در رفتارهای ما خودشان را نشان می‌دهند. این فرآیندهای استعاری فراتر از سطح زبان، بلکه در سطح تفکر هم از سطح فرهنگی به فرهنگ دیگر باید اتفاق بیفتد.

بارها در مقاطع زمانی مختلف در خبرهای زبان‌شناسی دیدیم که دو زیانگی کمک می‌کند ما درست‌تر پدیده‌ها را بفهمیم و از خطاهای زبانی، خطاهایی که زبان ما به ذهن ما تحمیل می‌کند، مصون بمانیم. می‌توانم بگویم که احتمالاً می‌شود حدس در حضور فضای استعاری چند فرهنگ به‌ما کمک می‌کند از یک درک بهتری نسبت به جهان خود برخوردار شویم؟

اساساً امروزه پرداختن به دوزیانگی یک تخصص است. یعنی یک تخصصی که یک جنبه‌های عصب‌شناختی بسیار مهم و یک جنبه‌های روان‌شناختی و زبان‌شناختی مهمی دارد. من متخصص دوزیانگی نیستم، ولی به این سوال می‌توانم طوری جواب بدهم که خود را قانع کند. اینکه درک معنی براساس این نگرش جدید که اسمش را زبان‌شناسی شناختی می‌گذاریم، مبتنی بر تجربه است. بنابراین هرچه یک انسان فرصت تجربه‌های یادگیری بیشتری داشته باشد حتماً به معانی او وسعت و عمق بیشتری می‌دهد. بنابراین بله، دوزیانگی و آشنایی با زبان‌ها و فرهنگ‌های مختلف و هر اطلاعاتی که اینها را دریافت و تحلیل کنیم حتماً به ما کمک می‌کند.

برخی از استعاره‌ها بین تمام افراد بشر در هر جای دنیا و هر فرهنگی زندگی کنند، مشترک هستند

به اینها استعاره‌های اولیه می‌گویم

در تمام فرهنگ‌ها خشم به‌عنوان مایع یا سیالی داغ درون یک ظرف مفهوم‌سازی می‌شود. تفاوت‌های فرهنگی هم بر استعاره‌ها تأثیر می‌گذارند. مثلاً یک استعاره فرهنگی ما ایرانی‌ها این است که ما «زود به نتیجه رسیدیم» را خوب می‌دانیم

ممکن است افرادی باشند که بگویند استعاره مفهومی هم یکی از مفاهیمی است که امروز معرفی می‌شود و ممکن است دو روز بعد قابلیت خود را از دست بدهد، ولی اینجا یک نقطه قوت وجود دارد و آن این است که استعاره از مبنای فیزیولوژیک و نورونی برخوردار است. نظام نورون‌های شما و نورون‌های آینه‌ای تان مسئول درک و دریافت استعاره‌ها هستند